



# تفسیر آیۂ نور

مؤلف:

شیخ مرتضیٰ حایری



تفقیق:

محمد قیہی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[مقدمه تصحیح]

حضرت آیه الله شیخ مرتضی حایری - رحمه الله - پسر بزرگ حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (قدس سره) است، پدرش بنیانگذار حوزه علمیه قم بود. و از عالمان، فقیهان، مدرسان، رهبران بزرگ شیعه در دوران خویش بود.

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری، صرف و نحو، معانی و بیان را از حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی و آقا شیخ ابوالقاسم نحوی فرا گرفت، و کتابهای اولیه فقه و اصول را از بزرگانی چون آیه الله نجفی مرعشی - رحمه الله - آیه الله صالحی کرمانی اخذ نمود. و سائل و کفایه را آیه الله سید محمد محقق داماد و مکاسب را نزد آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری فرا گرفت. و حدود ۱۵ سال فقه از آیه الله العظمی سید محمد حجت و آیه الله العظمی سید احمد خوانساری، و چند سال هم از آیه الله العظمی بروجرودی کسب فیض کرد. فلسفه و الهیات اسفار، در محضر ضیاء الدین استرآبادی گذراند. و بخش را خود مطالعه کرد و اشکالات را با مرحوم امام خمینی (ره) در میان گذاشت.

تدریس ایشان نیز در زمینه فقه و اصول و تفسیر و اعتقادات بوده است. که بحثهای تفسیری قبل از انقلاب شبهای شنبه هر هفته و قبل از افطار در ایام ماه مبارک رمضان در مسجد امام برای مردم قم بیان می فرموده اند.

در زمینه پرورش شاگرد، تألیفات در زمینه های مختلف مطالب نسبتاً مبسوطی در جلد اول آفاق نور آمده است که علاقمندان را به آن ارجاع می دهیم.

ایشان دارای ویژگیهایی بودند که کمتر در یک نفر این همه به چشم می خورد. دانایی، نویسنده گی، سخنوری، وارستگی، فروتنی، ساده زیستی، توانمندی در پرورش انسانهای

آماده، دستگیری از بینوایان و پرهیز از مرید بازی، شیفته ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> بویژه حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بود و ویژگیهای دیگری که همگی را در همان جلد اول آفاق نور می توان ملاحظه نمود. ایشان در شب بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۴۰۶ (ه. ق) مطابق با ۱۳۶۴/۱۲/۲۵ هجری شمسی دار فانی را وداع گفته و در مسجد بالا سر حرح حضرت معصوم پایین پای پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.



#### رساله حاضر:

این اثر مکتوب نبوده بلکه سخنرانی ایشان که در تفسیر آیه نور بوده می باشد، البته در تفسیر آیه نور اثر مکتوب نیز دارند که در جلد اول آفاق آمده است. اما از جهت شکل و قالب بحث محتوا با آن اثر مکتوب تفاوتهایی دارد در این شماره که ویژه تفسیر آیه نور و آیه الکرسی است نیز آمده است.

والسلام



## بسم الله الرحمن الرحيم مقدمه سخنرانی

والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين، عرض می‌کنیم به این آقایان سالهاست می‌دانند که این حاصل مجلس اقامه عزای حضرت فاطمه - سلام الله علیها - هست که این مجلس شاید شصت، هفتاد سال ادامه داشته است و فقط یک سال تعطیل شد که بحمد لله موفق شدیم به این که خودمان خواندیم؛ و یک سال دیگر هم تعطیل شد که آن هم تقریباً قضا کردیم.

خلاصه، مقصود از این مجلس اقامه عزای حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است و ما در شبهای شنبه توحید و جهات مربوط به خداشناسی را از روی قرآن کریم عرض می‌کنیم و ماه مبارک رمضانها، هم درباره نبوت و این سه شب هم راجع به آن آیاتی که مربوط به بیت رسول خدا ﷺ و مربوط به امامت باشد صحبت می‌نماییم.

عرض می‌کنم عمده آن جهتی که برای هر بشری خیلی لازم است عبارت از ایمان بالله العلیّ العظیم و ایمان به انبیاء و دستگاه انبیاء و دستگاه سفراء انبیاء و دستگاه خلفاء انبیاء است: که اینها برنامه سعادت انسان را از طرف خدا می‌آورند و به واسطه این، انسان در همین عالم و در عالم دیگر به سعادت کامل دایم می‌رسد. عمده این است. و کسی که این ایمان را پیدا کرد همه چیز دارد. و کسی که این را نداشت هیچ چیز ندارد. این است که در هر فرصتی من برای خودم و برای برادران دینی چیزی بهتر از مطالبی که تقویت ایمان را کند سراغ ندارم.

امسال هم آنچه که خدای متعال تقدیر فرموده و به نظرم گذشت، چنین مقرر شد این



آیه شریفه را عنوان کنیم که یک آیه از همان آیاتی که مرحوم علامه حلی در نهج الحق استدلال برای امامت فرموده اند. آیه بسیار عجیبی است که خیلی پر معنا و تودار است این آیه را انسان باید در محافل علمی مورد بحث و دقت بگذارد و ظاهراً دو شب و سه شب هم تکافو نمی کند و آن آیه این است :

### [تفسیر آیه نور]

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان اللعين الرجيم: ﴿الله نور السماوات والأرض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء و يضرب الله الأمثال للناس والله بكل شيء عليم﴾ (النور: ۲۴: ۳۴)

خلاصه شرح معنای این آیه شریفه آنچه به نظر می رسد - و الله أعلم - این است که : خدای متعال نور آسمانها و زمین است . نور عبارت است از : یک موجودی که خودش ظاهر باشد ، خودش روشن باشد ، و چیزهای دیگر هم به واسطه او دیده شوند و روشن گردند .<sup>۱</sup> بلا تشبیه به فرمایش حق متعال : ﴿و يضرب الله الامثال للناس﴾ . این مثلها را خدا برای مردم می زند . حالا این مثلها هم که ما عرض می کنیم برای تقویت به ذهن مردم است . همین نور چراغ برق را که می بینید خودش روشن است و این فضا و مسجد را روشن کرده ، حق تعالی نور آسمانها و زمین است . آسمانها و زمین هم به واسطه نور خدا روشن می شوند و وجود می گیرند . و این حدود و خصوصیات و جنسها و اشیاء برای تمام کسانی که درک داشته باشند خود ظاهر و آشکار است .

به فرمایش حضرت سید الشهداء علیه السلام بنا بر آنچه که نقل شده «ألغیرک من الظهور ما لیس لک» آیا ظهوری وجود دارد برای غیر تو که آن ظهور نشان دهنده تو نباشد . خدای متعال نور آسمانها و زمین است . آن وقت خودش می فرماید : ﴿مثل نوره كمشكاة﴾ . شاید مقصودش این است که سنخ افاضه اش به موجودات این چنین باشد که فرض کنید مثل یک ، جا چراغی ؛ شاید مقصود این باشد که تمام آسمانها و زمین نسبت به نور حق مثل یک ، جا چراغی است که چراغی در آن باشد ، و چراغ را هم در یک شیشه گذاشته باشند . در یک

محفظه ای که شیشه باشد آن هم چه شیشه ای! ﴿کمشکاة فیها مصباح المصباح فی زجاجة﴾ : احاطه کرده باشد این چراغ را یک شیشه متالوئی. ﴿المصباح فی زجاجة الزجاجة كأنها کوکب دری﴾ این شیشه هم به قدری متالوئی باشد، مثل یک ستاره درخشان که طالع از گوهر و جواهرات باشد. آن وقت این چراغ هم ﴿یوقد من شجرة مباركة زیتونه﴾. این چراغ هم روشن می شود. از یک درخت پر برکتی که روغن زیت از آن درخت گرفته باشند. آن درختی که شاید معنایش این باشد نه در شرق است و نه در غرب است؛ یعنی اگر چنانچه فرض کنید این درخت در مشرق باشد، صبحها که آفتاب می خورد به مغرب، این نور نگرفته. اگر چنانچه در طرف مغرب باشد، عصرها که آفتاب به مشرق می تابد نورش رفته. یک درخت زیتونی که همیشه نور از آفتاب می گیرد وسط مشرق و مغرب است. محدود به مشرق و مغرب نیست. از اولی که آفتاب به آن می زند این نور می گیرد و تا آخر هم نور می گیرد. ﴿لا شرقیة ولا غربیة﴾، هیچ محروم از نور آفتاب نمی شود. از اولی که آفتاب شروع به نور افشانی می کند این درخت زیتون این نور را گرفته.

بنابراین، کیفیت چراغی که نور در آن متراکم شده، و این نور متراکم شده در این جا چراغی از این شیشه ولامپی که روی این چراغ قرار دارد گرفته می شود و آن شیشه، نور را از آن چراغ می گیرد. و این چراغ، نور را از روغن زیت می گیرد. و روغن زیت، نورش را از درخت زیتون می گیرد. و درخت زیتون هم از خورشید نور می گیرد. اینها وسایل نور هستند که به وسایل و عللی همه اش نورانی است. ﴿یکاد زیتها یضیء﴾.

زیت این درخت هم به قدری شفاف و نورانی است که خودش هم آماده روشنایی هست. «یکاد» شاید معنایش این باشد که آماده هست برای این که روشن بکند؛ این قدر شفاف است.

### ﴿یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار﴾

خودش روشن می کند ولو این که بر او آتش نرسد. آن وقت این ﴿نور علی نور﴾. نوری است فوق نور. شاید معنایش این است که نورهای متراکم روی هم رفته، اینها جمع شده در این جا چراغی. نورهای متراکم یا نه نورهایی که در فراز آن نور دیگری باشد؛ یعنی، علت آن نور، نور دیگری باشد. نور این جا چراغی که متراکم شده در این جا چراغی که نور او معلول شیشه ای است که روی آن گرفته که متالوئی است و این شیشه هم نورش معلول چراغ است و این چراغ هم نورش معلول آن زیت است و آن روغن زیتون هم نورش معلول





شجره زیتون است آن شجره زیتون هم معلول نور خورشید است که محیط به جا چراغی اصلاً نیست. اصلاً محدود به جا چراغی نیست.

خلاصه، همچین به ذهن می آید که خداوند متعال اهتمام دارد که همه زمین و آسمان را مثل جا چراغی فرض کرده که نور حق تمام آن را روشن کرده و لیکن روشنایی اش را از یک جای نامحدودی می گیرد؛ مثل خورشید که محدود به جا چراغی نیست. تمام آسمانها و زمین حکم یک جا چراغی دارند که نور این جا چراغی از خورشید گرفته می شود. که این نور غیر محدود است.

حالا این تطبیقش با علل و معلولاتی که حق متعال دارد که خداوند متعال ایجاد می کند به وسایل این نور.

مهمی که به گل نکهد داد و به گل جان به هر که هرچه سزاوار بود حکمتش آن داد همین طور که خداوند متعال این نورش و ایجادش و فضلش در مرحله اسباب و مسببات که سببش را هم خودش درست می کند، همین گونه جلوه می کند تا به مراحل نازل می رسد. این مثل نور حق است که حق متعال می فرماید: ﴿یهدی الله لنوره من یشاء﴾ حالا دیگر اگر ما بخواهیم بیان کنیم و صحبت بنماییم یک مسأله علمی می شود که از حدود این مجلس خارج است.

آن چیزی را که ما می خواهیم صحبت کنیم قسمت آخرش است که می فرماید: ﴿یهدی الله لنوره من یشاء﴾. خدای متعال هر که را بخواهد، هر که را مشیتش تعلق گرفته باشد و البته هم بخیل نیست و «یعطی کل ذی فضل فضله» هر که را قابلیت داشته باشد خدا به او می دهد بخل در حق متعال نیست. او فیاض علی الاطلاق است؛ مثل - بلا تشبیه - نور خورشید. نور خورشید تا توانسته به این نور چراغ در این جا چراغی رسیده. بین از کجا آمده و تا به کجا رسیده. غرض این است که خدای متعال می فرماید: خدا هدایت می کند ﴿لنوره من یشاء﴾. خدای متعال هدایت می کند هر که را بخواهد به نور خودش.

هدایت به نور خودش می کند، این دو معنا احتمال دارد: شاید احتمالات دیگر هم داشته باشد. خدا خودش می داند، آدم نمی تواند یک چیزی را به طور قطع به قرآن نسبت بدهد مگر با یک روایت صحیح و معتبر. غرض این است که در این جا دو احتمال است: یک احتمال، معنایش عبارت از این است که: نور حق را که مثلش این مثل است، همه

کس ادراک نمی کند. ﴿وَاللّٰهُ يَهْدِي لِنُورٍ مِّنْ يَّشَاءُ﴾. خدا هر که را بخواهد هدایت می کند که معرفت حق را پیدا بکند و نور حق را بفهمد که نحوه فیاضیت و نورانیت حق و نحوه افاضه حق متعال چطور است. این را همه کس ادراک نمی کند. آن وقت آیه بعد ظاهراً متعلق به همین است. چون جمله ای که به آن بخورد و به آن متعلق باشد غیر از این جمله نیست. واللّٰهُ يَهْدِي لِنُورٍ مِّنْ يَّشَاءُ فِی بَيْوتٍ. این هدایت خدا شرط دارد. همه جا نیست. این هدایت خدا به وسیله بیوتی است.



و یک معنایش این است که: معرفت و ایمان باللّه را همه کس نمی فهمد. خدا باید هدایت کند و خدای متعال هم همه جا هدایت نمی کند. در خانه هایی هدایت می کند یا این که یک همچنین سنخ نور، حق متعال دارد و طرز اسباب و مسببات هست. این را در مؤمن هم همین سنخ نور را نسبت به خودش ایجاد می کند؛ یعنی، او هم نورانیتی پیدا می کند که باز هم این نورانیت، کما این که در روایتی که از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده شاید منطبق باشد، به دیگری نور می رساند؛ مثلاً فرض کنید فرد مؤمنی که درس می دهد. اگر بخاطر خدا درس دهد و نورانی باشد عدّه ای را نورانی می کند و آن عدّه هم یک عدّه دیگر را نورانی می کنند. یا فرض کنید که مؤمنی که قرائت می کند و از او استفاده می کنند؛ یعنی به عدّه ای فایده و راحتی می رساند و رفع گرفتاری می کند. مؤمنی هم که از این مؤمن بهره برداشته او هم دیگری را رفع گرفتاری می کند. یک وقت می بینی یک مؤمن به واسطه رفع گرفتاری از یک خانواده تا صد سال رفع گرفتاری از کسی کرده. چون رئیس این خانواده که محتاج بوده او را از فقر و بیچارگی نجات داده. او هم قدرت پیدا کرده یک عدّه دیگر را نجات داده، یا این که ایمان یک کسی باعث شده که یک نفر مؤمن شود. وقتی نور ایمان در قلب او به واسطه ادله، نه به واسطه تعصبات، جای گرفت، او هم دیگری را مؤمن می کند. و او هم یکی دیگر را و این همین طور است که حق متعال به نورش به مردم می رسد. مؤمنی که منور به نور حق شده، نورش به مردم می رسد. پس این هم یک احتمال هست. اللّٰهُ اعْلَمُ.

خلاصه این است: که این سنخ نورانیت یا آن سنخ؛ یعنی معرفت، یعنی مؤمن معرفت حق پیدا کند و بفهمد که خدای متعال نحوه افاضه فیضش چه جور است. و یا این که آن سنخ نورانیت که خودش همانطوری که حق متعال نورانیت دارد و نورانیت هم می دهد، و





به واسطه، کسان دیگر را هم نور می دهد. این هم، همچنین صفتی را نسبت به خودش پیدا کند. این، همه جانبه می شود والله یهدی لنوره من یشاء والله بكل شیء علیم فی بیوت. این هدایت به نورانیت در بیوتی است. عمده سر همین است. ﴿فی بیوت﴾، این که می خواهیم صحبت بکنیم از لحاظ روایت این است که ﴿فی بیوت﴾.

آن کسانی که مؤمن را به معرفت الهی هدایت می کنند، یا در آن مؤمن نورانیتی این سنخ ایجاد می کنند یا هر دو. این هدایت به وسیله بیوتاتی می شود که اولاً خدا اذن داده و رضایت فرموده و امضاء فرموده که اینها رفعت پیدا کنند. رفعتی که خدا می گوید منظورش این نیست که خانه های چهار طبقه یا ده طبقه مثلاً باشد. رفعتی که حق متعال می فرماید، رفعت از لحاظ معناست؛ یعنی وقتی که ما سطح مردم را ملاحظه می کنیم، می بینیم که نسبت به همه رفعت دارد.

یک چنین بیوتاتی را خدا اجازه می دهد که بلند شوند و اسم خدا در این بیوتات گفته شود. نشانه اش این است که آنها تقدیس می کنند حضرت حق را در صبحها و در شبها. معنایش این است که فقط در صبحها و در شبها. یعنی از صبح تا شب. ظاهراً کنایه از دوام است. یعنی روز و شب تسبیح و تقدیس حق، می کنند. تسبیح و تقدیس حق نه به معنای این که فقط سبحان الله می گویند، معنایش این است که معتقداند و عمل می کنند. اعتقادشان و عملشان تمامی اش مبنی بر تسبیح و تقدیس حق است. هم او را معتقدند، هم او را اظهار می کنند. هم او را می گویند.

و تقدیس حق هم همان طوری که بعضیها فرموده اند، معنایش کمال مطلق حق است. چون تقدیس معنایش این است که خدای متعال را از نقایص منزّه می دارند. و از نقایص، از لحاظ کمال و از لحاظ صفات رذیله و سلبيه منزّه می دارد. و از کمال مطلق است، هم از لحاظ نقایص و هم از صفات سلبيه، خدا را منزّه می دارند. این لازمه کمال مطلق است. در حقیقت، سراپا در عمل و لفظ و معنا معتقدند. تقدیس حق را می کنند. یک همچنین رجالی هستند.

رجالی که اصلاً هیچ داد و ستد دائمی یا این که حاصل امور دنیایی که همین کسب و کار و زندگی دنیا باشد یا یک چیز دوامی آنها را از یاد خدا باز ندارد، یا به طور موقت و ﴿لابیع﴾ یک دفعه یک بیعی که در آن ربح و سودی باشد، برای یک آن، اینها را از یاد خدا دور بکند؛ این کسی غیر معصوم نمی شود؛ مثل این که درباره امیر المؤمنین علیه السلام دارد

که: «كان وقفاً على طاعة الله». این بدنش وقف طاعت خدا بود. قلبش و چشمش و دستش و فکرش وقف طاعت خدا بود. تقریباً این معنا هم شاید همین طور باشد.

یعنی صبحها و شبها این در عین حالی که ذکر خداست، نه آن ذکر خدایی که باعث گوشه نشینی از مردم باشد. ذکر خدایی که هم خلوت دارد و هم جلوت. ذکر خدایی که هم نماز است که یاد خدا باشد و هم اعانت به مردم است که زکات باشد. نه ذکر خدایی که برود در کناری و عزلت نشین بشود که این تصوّف است. ذکر خدایی که در عین این که با مردم هست و اعانت به مردم می کند، اینها از باب خدا باشد. اوّل خدا را ببیند بعد مجلس را، بعد زکات را، بعد کمک به فقیر را.



خلاصه، هنر این است که در عین این که مردم را می بیند و ملاحظه مردم و حوایج آنها را می کند، این از باب ذکر خدا باشد. یک چنین بیوتی. دیگر بیشتر از این ما امشب صحبت نمی کنیم. یک چنین بیوتی است. اکنون می خواهیم از لحاظ روایات بگوییم که این بیت، بیت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است. و هم قطع نظر از روایات از خود آیه استفاده می شود.

و اما از روایات، روایات عامّه و شیعه، که بنده در روایات عامّه تتبعی نکرده ام. این تتبع ناقصی که کردم علامّه، علیه الرّحمه یک روایت از عامّه؛ یعنی، از حسن بصری نقل می کند که بعد صاحب احقاق الحق می گوید: از مغزلی از حسن بصری.

سه طریق دیگر هم یکی در المیزان و دوتای دیگر در دلایل الصّدق که از در المنثور سیوطی نقل کرده اند. که از چهار طریقی که اشاره کردم یک روایت از روایات عامّه را که در در المنثور سیوطی است امشب می خوانم. و روایات شیعه هم زیاد است. یک روایت صحیح و معتبر هم فردا شب می خوانم که آن هم مشتمل بر معجزه ای است که خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیده و ایشان هم فرموده:

تو خیال می کردی این بیوت از خشت و گل است و اما این روایت عامی که ترجمه اش این است که این را ابن مالک و بریده هر دو می گویند که:

حضرت رسول قرائت فرمود آیه شریفه را؛ یعنی، ﴿فِي بَيْوتِ أذن الله أن ترفع﴾ تا همین جا کسی ایستاده و این سؤال را پرسید که مقصود چه خانه هایی است؟ فرمود خانه های انبیاء است. پس از آن ابوبکر ایستاد و گفت: یا رسول الله این خانه که فرمودید، خانه علی علیه السلام و فاطمه - سلام الله علیها - هم از آنها هست؟ فرمود: نعم من أفاضلها. خانه



علی علیه السلام و فاطمه - سلام الله علیها - از افاضل این خانه هاست . یعنی ، این که ، بعضیها افاضل اینها هستند ؛ یعنی ، برتری دارند بر بیوتات دیگر .<sup>۱</sup>

این روایت در المنثور است که ابن مالک و بریده هر دو نقل کرده اند که حضرت رسول می فرمود و ابوبکر هم پرسید . حالا منظور او چه بوده ، و حضرت هم فرمود بله ! بیت فاطمه و علی از افاضل این بیوت است .

اما راجع به مصیبت حضرت زهرا - سلام الله علیها - ، آمده ، هر چه بیشتر فکر می کند این معنا را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که یک دختر بیشتر نداشت . آن وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله هم کسی است که بعد از خداوند متعال هیچ کس برگردن ما مثل او حق ندارد . و حقوقش را هم ما نمی توانیم ادراک کنیم . آن قدری که من بیان بکنم ، اولاً همه حقوق مال خداست . و اوست که پیغمبر صلی الله علیه و آله را هم می فرستد و لیکن اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود ، ما ایرانیها ، همان آتش پرست بودیم . از آتش پرستی دست ما را گرفت و به سوی خداشناسی برد .

آن خدای محیط ، آن خدای حاضر و ناظر بر همه جا . آن خدای شهید بر همه چیز ، آن خدای عالم به سرّ خفیات . دست ما را از مزبله گرفت و به عالم لا یتناهی برد . این پیغمبر این چنین حق دارد . حالا علوم مادی را که دیگر آدم خجالت می کشد بگوید که از ایرانیها اصلاً علمی نسبت به پیش از اسلام در دست نیست . حتی شعرهایی هم که هست این هم از شعرهای عربی است . ولی ایرانیها را خداوند به آنها توفیق داد تا علوم اسلامی را پیش بردند . اما از ایرانیهای پیش از اسلام ، علمی آآن در دسترس نیست . اگر چنانچه کتابهایی بوده و یک کتابخانه سوخته که «عمر» کتابها را سوزاند . با سوزاندن یک کتابخانه که علوم از بین نمی رود . چیزی نبوده . هرچه هست این علوم طب و ریاضی و اینها ، همه بعد از صدر اسلام آمده . آن وقت این حقوقی را که پیغمبر خصوصاً بر جزیره العربها - که آنها بدتر بودند - دارد . برای خاطر این که اگر ایرانیها آتش می پرستیدند . آتش یک مطلبی است آنها که یک بت ، خشک و خالی را می پرستیدند . ﴿تَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ﴾ (الصافات (۳۷): ۹۵) ، آن ها چیزی را به دست خودشان می تراشیدند و می پرستیدند . آن وقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست اینها را از بیچارگی و از این که زندگی آنها خوردن هسته خرما و برگهای درخت بود و در بین آنها تجارتی نبود . همین که چپاول بکنند . غارت بکنند .

آنها از اینکه عالم آخرت چه خبر است، شعورشان نیم رسید. اما عالم دنیا آنها تصوّرش را هم نمی کردند که عربها بیایند ایران را بگیرند. انصاف دهید پیغمبر اکرم ﷺ دختری داشت تازه آن هم مثل فاطمه زهرا - سلام الله علیها - قطع نظر از این که دختر رسول خدا بود، حقوقی به گردن همه داشت، خودش سیده نساء العالمین بود. خودش آیه تطهیر در شأنش نازل شده بود که خدای متعال او را از هر پلیدی پاک فرمود، از اصحاب کساء منبع سرّ حضرت متعال بود. مصحف حضرت فاطمه خدمت او بود. همین لوح جابر که اسماء ائمه اطهار ﷺ به صورت ملکوتی خودش، خدمت حضرت زهرا - سلام الله علیها - بود. آن وقت مصیبت حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - یک خصوصیت دارد که کتاب نمی خواهد. این پرسشها جواب ندارد. چرا قبر فاطمه زهرا - سلام الله علیها - بعد از این که یازده اولادش آمدند اصلاً معلوم نگشت کجاست؟

قبر فاطمه زهرا - سلام الله علیها - زوجه امیر المؤمنین ﷺ، مادر امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ، مادر علی بن الحسین ﷺ اینها چنین بودند که هیچ نگفتند که سرّی در این کار هست. چرا؟ چرا فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در سن ۱۸ سالگی باید از دنیا برود؟ چرا فاطمه زهرا - سلام الله علیها - یک تاریخ شیعه و سنّی هم نقل نمودند که تشیع مفصلی شده باشد، و یک نماز مفصل برای او خوانده شده باشد. همه اینها دلیل بر این است که غیر عادی بوده. و دیگر این که چرا تقریباً ۷۵ روز یا ۹۵ روز با وفات حضرت رسول اختلاف داشت و از دنیا رفت. اینها دیگر تاریخ شیعه و سنّی نیست و این چراها جواب ندارد جز این که فاطمه زهرا - سلام الله علیها - به طور غیر عادی شهید شده، و از این دنیا رفته و مظلوم از این دنیا رفته. این دیگر دلیل نمی خواهد. [وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين].





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی